

### متن رأی مرحله بدوی

در خصوص دعوی خواهان الف. ع. ن. با وکالت ا. د. بطرفیت خواننده ح. ر. بخواسته صدور حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ ۲۳۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال به استناد یک فقره چک به انضمام پرداخت خسارت تأخیر تأدیه و هزینه دادرسی به شرح دادخواست تقدیمی؛ نظر به اینکه به دلالت متن و ظهر یک فقره چک استنادی به شماره ۹۵۹۰۸۸ و گواهینامه عدم پرداخت بانک محل علیه مدیونیت خواننده در قبال خواهان، محرز و مسلم است و نظر به مصونیت دعوی مطروحه از هرگونه تعرضی با وصف ابلاغ قانونی وقت دادرسی به خواننده لذا دادگاه با استصحاب بقاء دین، دعوی خواهان را ثابت تشخیص داده مستنداً به مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون تجارت و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده واحده قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ ۲۳۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بابت اصل خواسته و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک لغایت زمان اجرای حکم و مبلغ ۴.۶۶۶.۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و نیز پرداخت حق الوکاله وکیل طبق تعرفه به عنوان خسارت دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می‌دارد. واحد اجرای احکام مدنی نسبت به محاسبه خسارت تأخیر تأدیه و وصول آن تا زمان اجرای حکم اقدام می‌نماید. حکم صادره، غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل واخواهی در دادگاه صادر کننده رأی سپس ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

### متن رأی مرحله تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه بطرفیت تجدیدنظرخواننده نسبت به دادنامه شماره ۹۳/۱۲۳۴ صادره از شعبه ۲ دادگاه عمومی شهرقدس که به موجب آن، ضمن رد واخواهی و اخواه دادنامه غیابی شماره ۹۲/۲۶۵۸ دایر بر محکومیت تجدیدنظرخواه پرداخت مبلغ ۲۳۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال تأیید گردیده است. نظر به اینکه به موجب توافق نامه مورخه ۹۱/۱۱/۸ استنادی تجدیدنظرخواننده میزان بدهی تجدیدنظرخواه مبلغ ۲۳۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال اعلام گردیده است و با التفات به اینکه به دلالت رسیدهای اعلامی و استنادی از ناحیه آقای تجدیدنظرخواه

### اختیار مدیون نسبت به تعیین دین پس از پرداخت

زکیه نعیمی\*

#### مشخصات رأی

شماره دادنامه بدوی: ۹۲۰۹۹۷۲۶۵۰۲۰۲۶۵۸

تاریخ رسیدگی مرجع بدوی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۲

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهر قدس

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۰۵۸

تاریخ رسیدگی تجدیدنظر: ۱۳۹۴/۱/۲۵

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

#### ۱. وقایع پرونده

در پرونده حاضر با موضوع مطالبه وجه چک، در مرحله بدوی به لحاظ وجود چک به انضمام گواهی عدم پرداخت در يد دارنده، خواننده به پرداخت مبلغ چک محکوم شده است. با اعتراض محکوم علیه، پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح شده و تجدیدنظرخواه با ارائه چند رسید، مدعی پرداخت چک شده است. تجدیدنظرخواننده بدون تردید در صحت رسیدهای مذکور، آنها را مربوط به چک‌های مستند دعوا ندانسته است. در نهایت، دادگاه با تمسک به ماده ۲۸۲ و اختیار مدیون در تعیین دین مورد پرداخت در فرض وجود دیون متعدد، ذمه خواهان را به میزان مبالغ پرداختی بری دانسته و حکم به پرداخت مابقی مبلغ نموده است.

\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران

به تاریخ‌های ۹۱/۱۱/۱۶ و ۹۱/۱۲/۱۷ (که پس از تاریخ ۹۱/۱۱/۸ تنظیم گردیده و مصون از ایراد و اعتراض و تردید و انکار و جعل تجدیدنظرخوانده واقع گردیده است و صرفاً اعلام گردیده از تباطی به چک مستند دعوی ندارند) مبلغ ۱۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال به آقای تجدیدنظرخوانده پرداخت گردیده است. دادگاه بلحاظ اینکه بر فرض داشتن دیون متعدد انتخاب اینکه پرداخت بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد اعتراض معترض را تا مبلغ ۱۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال وارد دانسته مستنداً به مواد ۳۴۸ و ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته به میزان ۱۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال و صدور حکم به رد دعوی خواهان بدوی به میزان ۱۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال دادنامه تجدیدنظرخواسته را به میزان ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تأیید می‌نماید. این رأی قطعی است.

## ۲. نقد و بررسی

در رأی حاضر، دو مسأله قابل تأمل وجود دارد که به اختصار به بررسی و بیان آنها می‌پردازیم:

**الف)** داین در مقام مطالبه طلب خود، با ایراد پرداخت روبرو گردیده است و دفاع وی مبنی بر اختصاص وجوه دریافت‌شده به محاسبات دیگر با این استدلال که «انتخاب اینکه پرداخت بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد» پذیرفته نشده است. درحقیقت، قاضی دادگاه تجدیدنظر، اختیار حاصل از ماده ۲۸۲ قانون مدنی را پس از گذشت زمانی معتنا به از تأدیه نیز همچنان پابرجا می‌داند که صحت این برداشت مورد تردید است.

توضیح آنکه در اختیار مدیون نسبت به تعیین دین در زمان پرداخت تردیدی نیست، اما هنگامی که در زمان تأدیه، دین نامعلوم مانده و متعاقب درخواست داین بر مطالبه یکی از دیون، مدیون مدعی پرداخت همان می‌گردد، این پرسش مطرح می‌شود که: آیا اختیار اعطایی به مدیون نامحدود است؟

محمل حقیقی بحث حاضر آنجاست که دیون متعدد از یک نوع، با مبلغ و اجل یکسان، اما ارزش‌های مختلف باشند. درواقع، دیون از لحاظ مستندات، تضمینات، منشأ دین و ادله اثبات دارای ویژگی‌هایی هستند که طلبکار را تقدم

تأدیه هر کدام ذی‌نفع می‌سازد. به‌طور مثال، دین تجاری، دارای تضمینات و امتیازاتی است که دین مدنی فاقد آنهاست. این درجه‌بندی میان دیون مدنی نیز وجود دارد. اگر فردی، هم به‌موجب قرارداد اجاره از مستأجر خود طلبکار باشد و هم مستحق دریافت مخارج مصروف جهت تأمین معاش خانواده وی باشد محاسبه مبلغ پرداخت‌شده به دین موضوع ماده ۳۰۶ ق.م. به سود طلبکار است؛ چراکه اثبات آن در دادگاه نیازمند اثبات اسباب و جهاتی است که دین مستند به قرارداد اجاره فارغ از آنهاست. همچنین است تفاوت میان دیون با حق تقدم همچون مهریه و نفقه نسبت به سایر دیون عادی.

حتی در صورت ارزش یکسان دیون، باز هم نامحدود بودن اختیار مدیون ممکن است موجبات ضرر داین را فراهم آورد؛ چراکه عدم تعیین دین در زمان پرداخت، داین را با بلا تکلیفی نسبت به حقوق خود مواجه می‌سازد و ممکن است وی پس از طی تشریفات دادرسی و صرف وقت و هزینه، با ایراد پرداخت دین مواجه شده و مجبور به از سرگیری این پروسه برای مطالبات دیگر گردد.

برخی با پذیرش این اختیار، ماده ۲۸۲ را مربوط به رفع اختلاف پس از تأدیه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> عده‌ای نیز با توجه به پیشینه تاریخی ماده و توالی فاسدی که بر اختیار وسیع مدیون مترتب می‌گردد، اختیار وی را محدود به زمان پرداخت نموده و برای بعد از آن، قاضی را مکلف به کشف اراده مدیون می‌دانند.<sup>۲</sup>

رأی مورد بررسی ما با رویه نخست هم‌ساز است، زیرا با وجود عدم تعیین دین در زمان پرداخت، با پذیرش ادعای تجدیدنظرخواه مبنی بر اختصاص رسیده‌های ارائه‌شده به پرداخت وجه چک، ماده ۲۸۲ را در مرحله مطالبه دین اعمال نموده است.

۱. حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، (تهران: اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۴۷)، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۲. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ، ۱۳۸۷)، شماره ۷۳۷.

به نظر می‌رسد حتی در صورت عدم توجه به مأخذ ماده ۲۸۲ در قانون فرانسه نیز در نظام حقوقی ایران، نمی‌توان قائل به اختیار تام مدیون در تعیین دین بود و حتی با پذیرش ادامه اختیار وی در تعیین دین پس از زمان پرداخت، باید آن را با دو قید همراه سازیم: اول آنکه قاضی باید تمامی کوشش خود را در استنباط اراده مدیون در زمان پرداخت به کار گیرد؛ یعنی علی‌رغم ادعای وی نسبت به اختصاص تأدیه به یکی از دیون، تلاش کند با نظر به شواهد موجود، آنچه در زمان «پرداخت» از عمل وی برای هر فرد متعارفی از جمله داین قابل برداشت بوده است را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهد. گاه اماراتی وجود دارند که انجام این مهم را آسان می‌نمایند مانند عدم دریافت مستند دین؛ به‌طور مثال، درمورد اسناد تجاری، عرف قاطع بر این استوار است که مدیون پس از تأدیه مبلغ، سند مورد نظر را مسترد می‌دارد چراکه بقای سند نزد دارنده، اماره بر مدیونیت صادرکننده است. همچنین است سایر دیون مسجل، که مدیون برای معافیت از دین خود نیازمند تحصیل دلیل مکتوب می‌باشد مانند مهریه. در فروض یادشده اگر ادعایی برخلاف امارات موجود پذیرفته شود اتکای مشروع داین بر قرائن و امارات قطعی، خدشه‌دار شده و منجر به ضرری ناروا برای وی می‌گردد.

موضوع رأی مورد بررسی ما نیز مصداقی از همین وضعیت است. بقای چک در دست طلبکار، قرینه‌ای قابل اعتناست که قویاً حاکی از عدم قصد مدیون بر تأدیه آن، در زمان پرداخت سایر وجوه پرداختی می‌باشد. با این وجود، دادگاه به اعلام اراده مؤخر مدیون ترتیب اثر داده و او را مختار بر تعیین دین موضوع پرداخت دانسته است و ضرری ناروا را بر طلبکار تحمیل نموده که عبارت است از لزوم طرح دوباره دعوا جهت سایر مطالبات که ممکن است از مستندات قوی و قابل اتکایی همچون چک برخوردار نباشند.

و اما چنانچه هیچ قرینه‌ای دالّ بر تعیین دین در زمان پرداخت وجود نداشته باشد ادعای بعدی مدیون در صورتی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد که منجر به سوءاستفاده از حق نشده و ضرری را متوجه طلبکار نسازد. آنچه مبنای این قید قرار می‌گیرد «اصل ممنوعیت سوءاستفاده از حق» و اضرار به غیر است که در اصل ۴۰

قانون اساسی به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل که تقریری از «قاعده لاضرر» می‌باشد بیان می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». به‌موجب این اصل کلی، چنانچه شمول مقررات و قوانین در موارد خاصی موجب زیان برخی مردم توسط بعض دیگر گردد آن قوانین، مرتفع‌اند.<sup>۱</sup> مدیون نیز در زمان پرداخت، از حق تعیین دین مورد پرداخت برخوردار است اما به تأخیر انداختن استفاده از این حق، بدون دلیل موجه، گاه منجر به تضییع حق طلبکار می‌گردد و ضرر ناروایی به وی تحمیل می‌کند که با استناد به قاعده لاضرر و اصل ممنوعیت سوءاستفاده از حق، می‌توان از آن جلوگیری نمود. و زمانی‌که داین از تصمیم دادگاه، متضرر گردد مسئولیت این زیان متوجه خود اوست چراکه با عدم تعیین دین در زمان پرداخت، به ضرر خویش اقدام کرده است.

لازم به ذکر است که احراز قصد سوءاستفاده از حق بر عهده قاضی است که می‌باید به‌طور موردی انجام پذیرد، اما در اغلب مواردی که مدیون، دین پرداخت‌شده را نامعلوم گذارده این اضرار قابل برداشت است. تعیین دین در زمان پرداخت، داین را از وضعیت مطالبات خود آگاه می‌سازد، ولیکن سکوت مدیون با فرض ادامه اختیار بر تعیین، وضعیت بلا تکلیفی را برای داین در پی خواهد داشت که این امر به ضرر اوست. وی از میزان تضمینات و اثبات‌پذیری مطالبات خود اطلاع دقیقی ندارد و بر فرض طرح دعوا، نتیجه دادرسی برای وی قابل پیش‌بینی نیست.

ب) نکته قابل توجه دیگر در این رأی، تقسیط دین حاصل از چک است که با پذیرش وجوه تأدیه‌شده به عنوان اقساطی از مبلغ چک مورد مطالبه و حکم به پرداخت مابقی آن رخ داده است. توضیح آنکه براساس ماده ۲۷۷ قانون مدنی، «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید». در ادامه، اختیار اعطای مهلت و یا تقسیط دین به محکمه اعطاء شده است اما این اختیار که به عنوان اعطای

۱. سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش مدنی، ج ۱، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷)، ص ۱۵۱.

«مهلت عادلانه» شناخته می‌شود منوط به احراز وضعیت اعسار مدیون توسط دادگاه می‌باشد که از موضوع مورد بحث ما خارج است.

ممکن است از ماده ۲۶۸ قانون تجارت نیز، تخصیص ماده ۲۷۷ در مورد دیون ناشی از اسناد تجاری برداشت شود؛ چراکه این ماده متعهدان برات را تا مقدار مبلغ پرداخت شده بابت برات، بری‌الذمه می‌داند، اما در جمع این ماده و ماده ۲۷۷، صحیح‌تر آن است که ماده ۲۶۸ قانون تجارت را ناظر به فرض رضایت طلبکار در پذیرش قسطی از دین خود بدانیم.<sup>۱</sup> ماده ۵ قانون صدور چک که پرداخت جزئی مبلغ چک را منوط به تقاضای دارنده چک می‌داند نیز می‌تواند مؤید همین مدعا تلقی شود.

البته آنچه در جریان این پرونده رخ داده است تقسیط دین توسط دادگاه محسوب نمی‌شود، بلکه شناسایی این تجزیه، علی‌رغم رضایت داین است و این شناسایی از طریق کشف اراده داین در پذیرش دین با دریافت مبلغ مورد نظر صورت نگرفته، بلکه با استناد به حق مدیون در تعیین دین مورد پرداخت، آن هم با گذشت مدت‌زمانی قابل توجه از پرداخت، تشخیص داده شده است؛ درحالی‌که ماده ۲۷۲ چنین ظرفیت و قابلیت را حتی در زمان پرداخت دین نیز ندارد. اختیار حاصل از این ماده، منصرف از مواردی است که دیون متعدد از نظر مقدار یا مهلت یکسان نباشند، زیرا مدیون در زمان پرداخت نیز دارای اختیار تام نیست و نمی‌تواند مبلغی را که پرداخت نموده بدون رضای طلبکار بابت دینی بیش از آن محاسبه کند.<sup>۲</sup>

در نتیجه، بر رأی حاضر از دو جهت پیش‌گفته ایراد وارد است (۱) بدون توجه به مسترد نشدن چک موضوع دعوا که اماره‌ای قاطع بر فقدان قصد تأدیه وجه چک در زمان پرداخت می‌باشد ادعای بعدی مدیون در تخصیص وجوه پرداختی به چک پذیرفته شده است؛ (۲) با محاسبه رسیدهای متعدد و حکم به پرداخت باقیمانده چک، تجزیه دین بدون رضای داین پذیرفته شده است.

۱. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: میزان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶)، ذیل ماده

۲۸۲، نکته ۴.

۲. همان، ذیل ماده ۲۷۷، نکته ۳.